

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۷/۱
پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۶۹-۹۶

در آمدی بر جایگاه اخلاق* در ازدواج و حقوق خانواده

دکتر محمدمهدی زارعی

استادیار دانشگاه مازندران

Email:mz14513543@yahoo.com

چکیده

در طول تاریخ، نهاد خانواده با فراز و نشیبهای متعددی همراه و با ناهنجاریها و مشکلات عدیده‌ای به ویژه در بُعد تربیتی و اخلاقی دست به گریبان بوده است. اوج بی‌سامانی اخلاقی و تربیتی در این کانون، به مقاطع زمانی قبل از اسلام (دوران جاهلیت) بر می‌گردد. هرچند در قرون معاصر نیز این نهاد مقدس دستخوش تغییرات تکان دهنده‌ای شده است که خاستگاه آن در حوزه اخلاق قابل جستجو است. در این مقاله به بررسی بعد اخلاقی حقوق و تکالیف خانواده در اسلام پرداخته شده است. در این راستا، دیدگاه اسلام نسبت به الگوهای غیراخلاقی ازدواج و خانواده در قبل از اسلام و دوران معاصر تبیین گشته و حقوق و تکالیف حاکم بر خانواده اسلامی با تأکید بر مقاصد اخلاقی معرفی شده است و این مطلب به اثبات می‌رسد که علی‌رغم وجود برخی از شبهات، ظهور اخلاق و آمیختگی آن با قوانین و مقررات خانواده، در حقیقت ضامن اجرایی آن به شمار می‌رود و عناصر موجود در خانواده با وجود این دسته از حقوق و تکالیف اخلاق‌محورانه، به استحکام این کانون مقدس می‌پردازند. به همین منظور به برخی از احکام فقهی و حقوقی از قبیل حقوق و تکالیف والدین و فرزندان و روابط حاکم بر زن و شوهر در خانواده با رویکرد اخلاقی پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: خانواده، اخلاق، حقوق خانواده، ازدواج.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۰۵/۰۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۰۵/۰۳.

مقدمه

دین اسلام در حوزه خانواده با عبور از سنتهای ناپسند رایج در عصر جاهلیت، به منظور شکل‌گیری خانواده‌ای اخلاق‌مدار، الگوی ازدواج اسلامی را به بشریت عرضه نموده است که کارآمدی اخلاقی آن توجه بسیاری از دانشمندان را در قرون معاصر به خود جلب کرده است. کارکرد اخلاقی ازدواج در اسلام، نتیجه پیوند ارادی و آزادانه دو جنس مخالف است که حُسن معاشرت، صداقت، وفاداری و دیگر موارد ارزشی از قبیل عفت و حیا را در محیط خانواده به ارمغان می‌آورد. آیات قرآن و توصیه‌های فراوان معصومان علیهم السلام پیرامون ازدواج و تشکیل خانواده و نیز تأییدات عقلی، بیانگر مطلب فوق است.

باید دانست مسائل خانواده از دو دیدگاه حقوقی - فقهی و اخلاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما بر اساس دیدگاه دوم، در این مقاله جریان اخلاق در حقوق خانواده به مثابه جریان خون در بدن حضوری دائمی فرض شده است. بر همین اساس در کنار حقوق خانواده، «حُسن معاشرت» در خانواده، یکی از دستورات عملی اخلاقی و عامل تحکیم خانواده و برطرف کننده نیازهای زوجین در ابعاد مختلف به شمار می‌رود. در مقابل، «سوء معاشرت» در خانواده موجب از بین رفتن آرامش در آن است. در متون اسلامی دستور به معاشرت نیکو فراوان دیده می‌شود (نساء/۱۹). امام صادق (ع) می‌فرماید: «ملعون ملعون من ضیع من یعول؛ مورد لعن و نفرین است کسی که حقوق خانواده خویش را ضایع کند» (حرر عاملی، ۲۵۱/۱۵).

پیامبر اسلام (ص) در مورد حق زن بر شوهر فرمود: «فَعَلَيْكُمْ رِزْقَهُنَّ وَ كَسْوَتَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ پس بر شما باد که خوراک و پوشاک همسرانتان را به نیکی و شایستگی ادا کنید (همان، ۲۳۰). اصل شایسته بودن نفقه به نحوی که در شأن زن باشد در حدیث فوق، وظیفه اخلاقی و حسن معاشرت مردان به شمار رفته است. گرسنه نگه داشتن زن و یا فرزندان،

خسب بودن و تأمین نکردن مخارج همسر، اعم از خوراک و پوشاک بر خلاف اخلاق اسلامی بوده و از این جهت، مرد با حکم نفقه موظف می‌شود با رعایت اصول اخلاقی به همه نیازمندیهای همسر در حله معروف پاسخ دهد. این دستور به آن دلیل است که زن از کارهای اجباری و خسته‌کننده معاف باشد و مسئولیت مالی خانواده را به دوش نکشد و همان رنج طاقت‌فرسای بارداری و وضع حمل را که طبیعتاً بر عهده دارد، خود مسئولیت بسیار بزرگی است که خداوند بر عهده او قرار داده است و از نظر اخلاقی، وظیفه شوهر است که از او حمایت مادی و معنوی نماید.

بر همین اساس، قوانین مدنی هم نسبت به این موضوع تأکید می‌ورزد: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند» (قانون مدنی ماده ۱۱۰۳) و یا «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند» (قانون مدنی ماده ۱۱۰۴). برای تحقق این مهم در خانواده، «اخلاق» بیشترین نقش را در مقایسه با دیگر ابزارهای استحکام‌بخش خانواده از قبیل زیبایی، مال، عنوانهای اجتماعی، تحصیلات و... دارد. همان گونه که قرآن کریم در آیه «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...» (نساء/۳۴)؛ پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند...، استحکام خانواده را مبتنی بر «وفاداری» همسر نسبت به شوهر خویش می‌داند.

در الگوی خانواده اسلامی «حقوق و تکالیف» زوجین و فرزندان نسبت به یکدیگر و یا سایر خویشاوندان، در سایه اصول اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال، در نظام حقوق خانواده اسلامی، احسان به والدین (نساء/۳۶؛ انعام/۱۵۱؛ اسراء/۲۳؛ عنکبوت/۸؛ احقاف/۱۵؛ مریم/۳۲) و سپاس‌گزاری از آنها (لقمان/۱۴) و خضوع در برابر ایشان (اسراء/۲۴) از اصول اخلاقی به شمار می‌رود.

محبت و مودت زوجین در خانواده اسلامی، از اصول اخلاقی می‌باشد که در قرآن کریم به آن تصریح شده است (روم/۲۱). از آنجایی که انسانها در طول حیات خود نیاز به مهربانی و عطوفت دارند، بارزترین مصداق محبت را می‌توان میان زن و شوهر و فرزندان آنان یافت که هر کدام نیز حقوق و تکالیف معینی دارند. به هر حال، حقوق خانواده در اسلام همراه با آمیختگی آن با جنبه‌های اخلاقی، باعث تکامل معنوی آدمی می‌شود. با توجه به طرح شبهاتی مبنی بر غیر اخلاقی بودن برخی از احکام حاکم بر خانواده اسلامی (کدیور، ایسنا، ۸۲/۶/۱۵؛ صادقی، سهیلا، کتاب زنان، شماره ۲۸/ص ۲۷)، در این مقاله سؤال آن است که آیا الگوی خانواده اسلامی و مبانی آن با توجه به حقوق و تکالیف موجود در آن، اخلاقی است یا خیر؟ به منظور دست یافتن به پاسخ، در ابتدا به الگوهای غیر اخلاقی ازدواج و مقررات خانواده در دوره‌های جاهلیت قبل از اسلام و معاصر اشاره می‌گردد و پس از آن به الگوهای مناسب ازدواج و مظاهر اخلاقی در مسائل کلان و موردی نظام خانواده اسلامی، اعم از حقوق و تکالیف، با تأکید بر مقاصد اخلاقی پرداخته می‌شود.

الگوهای غیر اخلاقی ازدواج و خانواده در دوران جاهلیت قبل از اسلام

اسلام پیرامون انحرافها و تحریفهای ادیان و مذاهب در مسائل مختلف، از راهکارها و ابزارهای مناسبی بهره برده است و آموزه‌های خود را در قالب احکام تأسیسی و امضایی به جامعه بشریت عرضه کرده است. از جمله مسائلی که اسلام به صورت عمیق آن را مطرح کرده و مورد بررسی قرار داده است، مسأله ازدواج است که به برخی از الگوهای غیر اخلاقی ازدواج و عکس العمل اسلام نسبت به آنها اشاره می‌گردد:

۱- **نکاح المقت:** این نکاح در زمان جاهلیت معمول بود که هر گاه کسی از دنیا می‌رفت و همسر و فرزندان از خود به یادگار می‌گذاشت، در صورتی که آن همسر، نامادری فرزندان او بود، فرزندان نامادری را همانند اموال او به ارث می‌بردند، به این

ترتیب که آنها حق داشتند با نامادری خود ازدواج کنند و یا او را به ازدواج شخص دیگری در آورند، در صورت ازدواج با نامادری، فرزند متولد شده «مقتی» نامیده می‌شد (طریحی، مجمع البحرین، ۲۱۷/۴). با نزول آیه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (نساء/۲۲) خط بطلان بر یکی از اعمال ناپسند دوران جاهلیت کشیده شد: «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید...».

سه تعبیری که در آخر آیه آمده از این قرار است: ۱- *إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً*؛ این عمل، کار بسیار زشتی است. ۲- *وَمَقْتًا*؛ عملی که موجب تنفر در طبع بشر است. ۳- *وَسَاءَ سَبِيلًا*؛ روش زشت و نادرستی است [ای: بئس طریقاً ذلک النکاح الشیئی الفاحش] (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱/ ۳۸۵). حتی مردم جاهلی نیز «آن نوع ازدواج را "مقت" (تنفر آمیز) و فرزندانی که ثمره آن ازدواج بودند را "مقیبت" (فرزندان مورد تنفر) می‌نامیدند» (همان/۳۸۴). قابل ذکر است که این نوع ازدواج در برخی از منابع به نکاح ضیزن نام برده شده است (طبری، ۳/ ۴۰۴؛ آلوسی، ۳۷۶/۳؛ رشید رضا، ۴/ ۴۵۲).

۲- نکاح شیغار: نکاحی که فارغ از مهر باشد (طوسی، المبسوط، ۴/ ۲۰۸) و یا این که مهریه هر نکاح، نکاح دیگر باشد؛ یعنی این مبادله به صورتی باشد که برای هر یک از آنها مهریه جداگانه‌ای معین نشود و این نوع از نکاح به اتفاق علما باطل است (طوسی، المبسوط، ۴/ ۲۴۴؛ فاضل هندی، ۷/ ۲۶۲). با این وصف، بضع دختران به عنوان ملک طرفین، مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد. به دلیل نگاه مالی به این قضیه از نظر اخلاقی و انسانی و به دلیل قول معصوم که فرمود: «الاشغار فی الاسلام»، نکاح مذکور، بالاجماع و النص، باطل و حرام شده است (همان/۲/ ۵۳).

۳- نکاح البدل: در جاهلیت مرسوم بوده است که هر گاه مردی از زن مرد دیگری خوشش می‌آمد همسر خود را با همسر آن مرد معاوضه و تبدیل می‌کرد و به مرد طرف مقابل خود می‌گفت: *بادلنی بامرأتک و ابدلک بامرأتی*، *تَنْزِلَ لِي عَنْ إِمْرَأَتِكَ فَأَنْزَلَ لَكَ عَنْ*

إمرأتی (مجلسی، ۲۳۸/۲۲). بر اساس برخورد پیامبر(ص) با عمل فوق این رسم جاهلی هم ریشه کن شد. (ابن بابویه، معانی الاخبار ۲۷۵؛ قرطبی، ۲۲۰/۱۴).

۴- نکاح الخَدْن: «خدن» در اصل به معنی دوست و رفیق است (ابن منظور، ۱۳۹/۱۳؛ زبیدی، ۱۹۰/۹)، اما معمولاً برای افرادی استعمال می‌شود که با جنس مخالف خود ارتباط نامشروع پنهانی برقرار می‌سازند. کلمه «خدن» هم بر مرد و هم بر زن اطلاق شده است. برقرار کردن روابط پنهانی و نامشروع با زنان تحت عنوان نکاح الخدن در جاهلیت مرسوم بوده است؛ به نحوی که آنان فقط زنا را آشکار را حرام می‌دانستند، ولی زنا را مخفی را حرام نمی‌پنداشتند (رازی، ۱/۶۳). این نوع زنا، چون در خفا صورت می‌گرفت، مورد تقبیح واقع نمی‌شد و بدون مَهْرِیَه و نَفَقَه بود (طبرسی، مجمع البیان، ۳۴/۲). اسلام با توجه به آیات قرآن کریم (نساء/۲۵)، با این عمل غیر اخلاقی مخالفت کرد و این‌گونه نکاح بین زن و مرد را چه به صورت جلی و چه به صورت خفی باطل اعلام کرد.

۵- نکاح جمع بین دو خواهر: در زمان جاهلیت ازدواج دو خواهر به طور هم زمان با یک مرد رایج بود و حتی ممکن بود یک مرد با چند خواهر در یک زمان ازدواج کند (هاشمی، ۱۶۴). باید گفت: با توجه به وجود روابط عاطفی بین چند خواهر، اصول اخلاق، به عدم جمع بین آنها حکم می‌نماید؛ «زیرا انگیزه "محبت" و "رقابت" دائماً در وجود آنها در حال کشمکش و مبارزه است» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۳۱/۳). لذا، به واسطه این امر و وجود دیگر حکمتها، حکم حرمت این ازدواج در قرآن کریم وارد شده است (نساء/۲۳). پس اسلام با این سنت جاهلی هم مبارزه کرده است و این تحول هدفمندانه را در نهاد خانواده، همراه با یک رویکرد اخلاقی ایجاد نموده است.

۶- تعداد نامحدود زوجات: یکی از رسمهایی که در جاهلیت رواج داشت، داشتن تعداد نامحدود زوجات برای یک مرد بوده است. گاه شمار زنان یک مرد از دهها تن تجاوز می‌کرد. نام افرادی در تاریخ آمده است که وقتی مسلمان شده‌اند بیش از چهار زن داشته‌اند.

از جمله آنها غیلان بن سلمه است که ده زن داشت. پیامبر (ص) او را وادار کرد که شش تن از آنها را رها کند (طوسی، *الخلافة*، ۲۹۴/۴؛ علامه حلی، *تذکرة الفقهاء*، ۶۳۸/۲). اسلام با طرح مسأله اجرای عدالت میان زنان، تعداد ازدواجها را محدود کرد (نساء/۳). این گونه از دستورات الهی جزء حدود الهی به شمار می‌رود و هر کس که از این حدود تجاوز نماید، از ظالمین است (بقره/۲۳۰). در نزد فقها دستور قرآن در اکتفا به یک همسر، مبین ظلم و جور است که ممکن است از فقدان عدالت به واسطه اختیار کردن بیش از یک همسر واقع شود (شیخ طوسی، *المبسوط*، ۱۵۵/۴). بنابراین، از آنجایی که اجرای عدالت بین زوجات ضروری است (فخرالمحققین، ۲۵۱/۳)، اسلام با هدف دور نمودن هر نوع بداخلاقی از محیط خانواده، با دقت بیشتری تعدد زوجات را مورد توجه قرار داده است.

۷- نکاح الاستبضاع: نوعی نکاح در جاهلیت که فقط برای رسیدن به فرزند بوده است (ابن منظور، ۸ / ۱۴)؛ یعنی هدف از تشکیل این نوع ازدواج آن بود که اگر مردی مایل بود فرزندی با قیافه و شکلی خاص یا دلیر و شجاع یا سخنور و شاعر و امثال آن داشته باشد؛ چون خود دارای آن صفت نبود، همسر خود را با رضایت کامل او می‌داشت تا مدتی با مردی که دارای صفات مورد نظر است، همبستر و از او باردار شود. فرزند متولد شده، در حالی که از دیگری بود، طبق سنت رایج، متعلق به شوهر رسمی زن مذکور بود. در همین رابطه، نکاح الاستبضاع نیز به همین معنا آمده است (نووی، ۱۲۹/۱۶).

۸- نکاح الرهط: معنای واژه رهط عبارت است از: الجماعة من الثلاثة الى عشرة أو مادون العشرة و ما فیهم إمراة (فیروزآبادی، ۳۶۱/۲). در این نکاح، عده‌ای از مردان [که از سه تا ده تن هستند] با رضایت یکدیگر، با یک زن رابطه زنا شویی برقرار می‌کردند و مخارج او را بر عهده می‌گرفتند. فرزندی که از این نوع زناشویی متولد می‌شد اگر پسر بود، مادر آن نوزاد، یک یک آن مردان را خواسته و سپس به یکی از آنها خطاب می‌کرد: این فرزند از تو است. مرد مورد نظر حق هیچ‌گونه اعتراضی نداشت و اگر دختر بود از مردان

دعوتی به عمل نمی‌آمد؛ زیرا هیچ کدام حاضر نمی‌شدند برای آن دختر پدر باشند. در کتاب المجموع آمده است: اگر فرزندان از این زنان به دنیا می‌آمد، همه مردانی که با آنها ارتباط داشتند جمع می‌شدند و آن‌گاه کاهن و قیافه‌شناس می‌آوردند و قیافه‌شناس از روی شباهت قیافه، رأی و نظر می‌داد که این فرزند از آن کیست. آن مرد هم مجبور بود نظر قیافه‌شناس را بپذیرد و آن فرزند را فرزند رسمی و قانونی خود بداند (نوی، ۱۲۹/۱۶).

۱۰- **نکاح به امید مالک شدن اموال زن:** یکی از رفتارهای غیر اخلاقی مردان در دوران جاهلیت این بود که با زنان ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشتند ازدواج می‌کردند. سپس آنها را به حال خود وا می‌گذاشتند. نه آنها را طلاق می‌دادند و نه همچون یک همسر با آنها رفتار می‌نمودند؛ به امید این که مرگشان فرا رسد و اموالشان را تملک کنند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳/۳۱۹).

الگوهای غیر اخلاقی ازدواج و خانواده در جاهلیت معاصر

۱- **هم‌خانگی (cohabitation)** - زندگی کردن زن و مرد با رابطه جنسی بدون ازدواج: این نوع نکاح عبارت است از هم‌خانگی یا زندگی مشترک یک زن با یک مرد بدون ازدواج. این نوع ازدواج علی‌رغم ارضای شهوت جنسی، به دلیل مخالفت با اصول مسلم همه ادیان الهی، از دیدگاه اسلام نیز هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد و به دلیل بی‌ثباتی، موجب بقای نسل پاک نمی‌شود و از مسائل تربیتی و رسیدگی به امور فرزندان و عواطف خانوادگی به دور است. بنابراین، در الگوی هم‌خانگی مهمترین هدف تأمین تمایلات حیوانی و نفسانی انسان است (فاطمه احمدی، مقاله کارکرد خانواده در اسلام و فمینیسم، [www. Bsharat](http://www.Bsharat.com/id/14zan/03.html)؛ **فصل‌نامه شیعه‌شناسی** ۹/ بستان، حسین، نقل از پایگاه اینترنتی www.hawzah.net).

۲- **اشتراکی (communities)** - زندگی مختلط و مشترک): خانواده‌ای که مشتمل بر تعدادی از مردان و تعدادی از زنان است که با یکدیگر ارتباط جنسی مشترک دارند (همان اختلاط جنسی در این نوع خانواده‌ها از ویژگیهای آشکار آن است که با توجه به ناسازگاری این اختلاط با طبیعت و فطرت انسان، در واقع از جنبه‌های اخلاقی، روحی و عاطفی بشر به دور است. در یک خانواده اشتراکی که شخص با چندین نفر رابطه جنسی دارد، چگونه می‌تواند تعلق خاطر به خانواده و تمرکز محبت و عاطفه به فرزندان داشته باشد؟

۳- **همجنس‌بازی (homosexuality)** - دارای احساسات جنسی نسبت به جنس موافق، مثل اینکه مرد با مرد و یا زن با زن دفع شهوت نماید): شکلی از برقراری رابطه جنسی با جنس موافق که در جاهلیت مدرن به عنوان خانواده به شمار می‌رود. این گردهمایی در حقیقت همجنس‌گرایی میان مردان و زنان را به رسمیت می‌شناسد. زوجهای همجنس‌باز امکان تولید مثل ندارند و اگر فرزندان از ازدواجهای قبلی خود داشته باشند، برای رسیدن به شهوات حیوانی و منافع مادی، آنان را نیز به همجنس‌گرایی سوق می‌دهند. بر این اساس، چنین شکلی از خانواده، در بقای نسل و ایجاد آرامش حقیقی میان خود نقشی ندارند و در نتیجه مناسباتی با اخلاق و فطرت نیز نخواهند داشت

([www.http://fa.wikipedia.org](http://www.fa.wikipedia.org) ; [www. Bsharat com/id/14zan/03.html](http://www.Bsharat.com/id/14zan/03.html)) .

۴- **چند شوهری (polyandry)** - زنی که با چند شوهر زندگی می‌کند): خانواده‌ای که برای شکل‌گیری آن چند برادر با یک زن ازدواج می‌کنند و فرزندان آن زن به همه آنان تعلق دارد. «امروزه این نوع خانواده در برخی از جوامع مانند بوداییان تبت یافت می‌شود» (توفیقی، ۲۸۴).

ب) الگوی ازدواج و خانواده در اسلام با رویکردی اخلاقی

اسلام ازدواج را مایه حفظ دین می‌داند (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۹۶؛ حر عاملی، ۱۷/۲۰). پیامبر اسلام (ص) به مردی که دائماً در مسجد مشغول عبادت بود فرمود: آیا زن داری؟ گفت: نه. فرمود کنیز داری؟ عرض کرد نه. سپس فرمود: توانگری؟ گفت آری. فرمود: برو ازدواج کن و گرنه از راهبان نصاری، (در روایتی) برادران شیاطین (و در روایتی دیگر) از گناهکاران خواهی بود (نوری، ۱۵۵/۱۴؛ مجلسی، ۲۲۱/۱۰۰). بنابراین، فلسفه ازدواج در اسلام در مرحله اول به تکامل معنوی بشر، محبت و تقرّب الهی (نجفی، ۱۳/۲۹؛ طوسی، **تهذیب الاحکام**، ۷/حدیث ۱۰۴۴) برمی‌گردد و پس از آن بر بقای نسل، حفاظت از فطرت و کرامت انسان، عفت و حیاء فردی و اجتماعی او در قلمروی اخلاق دلالت دارد.

اسلام برای رسیدن به این هدف مطلوب، ابتدائاً الگوی ازدواج دائم را به عنوان بهترین روش پیشنهاد کرده (نساء/۳) و سپس ازدواج موقت را به عنوان یک الگوی مشروع و بر پایه واقعیت و نیازهای طبیعی که در جوامع قبلی پی ریزی شده بود، مشروعیت بخشیده است و عقل نیز آن را تأیید می‌کند (سید مرتضی، ۲۶۸؛ حلی، ابن ادریس، ۶۱۸/۲). لذا، رسماً آن را پذیرفته است (نساء/۲۴؛ ر.ک: طباطبایی، محمد حسین، ۲۹۰/۴؛ بحرانی، ۱۱۶/۲۴؛ مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، ۳/۳۴۳). علامه طباطبایی نیز در یک نگاه اخلاقی، فلسفه تشریح نکاح، بالخصوص نکاح موقت را از باب تسهیل دینی برای بندگان و سدّ طریق فحشاء و قطع ریشه‌های فساد می‌داند (طباطبایی، محمد حسین، ۲۷۶/۴). شهید مطهری، در رویکرد اخلاقی به الگوی ازدواج در اسلام معتقد است که پیمان استوار و زندگی طبیعی میان زوجین همان ازدواج دائم است. پس اگر این نوع ازدواج به تنهایی قادر به رفع احتیاجات بشر نبود، برای جلوگیری از «غوطه‌ور شدن در کمونیسم جنسی و یا گرایش به رهبانیت»، الگوی ازدواج موقت به عنوان راه حل اضطراری تشریح شده است (مطهری، ۴۷).

به هر حال، تشکیل خانواده بر اساس عقد دائم در اسلام، پیمانی مقدس و «میثاق غلیظ» (نساء/ ۲۱) به شمار می‌رود. همان‌گونه که قبلاً بیان شد، از نظر اسلام، ازدواج برای رضایت پروردگار و تقرب به ذات حق انجام می‌گیرد. در سایه این هدف مطلوب، اهداف و منافع دیگر ازدواج در حوزه‌های مختلف به ویژه حوزه اخلاق به دو صورت می‌تواند قابلیت ظهور و اجرا پیدا نماید:

الف) - ظهور اخلاق در مبانی الگوی ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام

۱- هم‌گرایی با فطرت: یعنی شخص با ازدواج، به خواست فطری خود پاسخ داده است. به این مفهوم که انسانها فطرتاً اخلاق‌گرا هستند و از طرفی نوعاً برای جواب به غریزه جنسی نقش‌آفرینی می‌نمایند. بازی در این نقش به واسطه تمناى ارتباط با جنس مخالف محقق می‌شود. شروع فعالیت این غریزه خدادادی در سنین مشخص موجب برقراری رابطه جنسی و آمیزش با جنس مخالف می‌شود. پاسخ‌گویی به این غریزه از ناحیه هر انسان، باید عاقلانه، مشروع و بر اساس اصول اخلاقی باشد. از پیامدهای این ارتباط، پذیرش سنت الهی زوجیت است (لیل/ ۳؛ ذاریات/ ۴۹). بر این اساس، ازدواج در اسلام ریشه در سنت الهی داشته و هم‌گرایی با فطرت اخلاق‌مدارانه بشر دارد.

۲- تکثیر نسل پاک: اسلام ازدواج را تنها برای ارضای غریزه جنسی تشریح نکرده است؛ بلکه ازدواج در اسلام، قانون تکثیر نسل پاک (شوری/ ۱۱) است. لذا، پیامبر(ص) می‌فرماید: «ازدواج کنید تا نسل شما زیاد شود؛ چرا که من به تعداد شما در روز قیامت بر دیگر امت‌ها مباحثات می‌ورزم» (نهج الفصاحه، ۲۲۱/ حدیث ۱۸۱۹؛ احسانی، ۳/ ۲۸۶). بر این اساس می‌فرماید: «با زنانی ازدواج کنید که فرزندان آور و پر خیر و برکت باشند» (نهج الفصاحه، ۱۷۵/ حدیث ۱۴۹۱). ظهور اخلاق در این مبنا از مبانی ازدواج، زمانی آشکار می‌شود که ما، انسانهای پاک امروز را محصول ازدواج جامعه پاک دیروز بدانیم. از همین جهت توصیه‌های مؤکد در انتخاب همسر مبنی بر پاک‌سرشت بودن آنان از ناحیه وراثت و

ابعاد اخلاقی، وارد شده است و در نزد دانشمندان اسلامی نیز به این امر توجه عمیقی شده است (طوسی، نصیر الدین، ۱۰۲). اسلام در پی ازدواجی است که با ایمان و اخلاق رابطه داشته باشد و اصل و نسبتها کاملاً مشخص باشند. بنا بر مفاد آیه ۴۲ سوره عبس (طباطبایی، محمد حسین، ۲۰ / ۲۱۱)، اعتقادات و مسائل اخلاقی کفار، نه تنها از طریق وراثت، بلکه به واسطه تربیت والدین به فرزندان منتقل می‌شود (خمینی، کتاب الطهاره، ۳۰۹/۳).

بنابراین، اگر بقای نسل را یکی از مهم‌ترین اهداف ازدواج در اسلام بدانیم (فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ۳ / ۵۸؛ ابن سینا، ۱۱)، نسلی مورد نظر است که از نظر اعتقادی و اخلاقی، از پلیدیها و آلودگیهای ظاهری و معنوی پاک و مبرّی باشد؛ به طوری که از دامن زنان، مردان به معراج راه یابند (تبیان، دفتر هشتم، ۲۰).

۳ - تأمین آرامش و سکون: از نظر عقلی و فطری، انسان نیاز به آرامش روحی و روانی دارد. در غیر این صورت، در رسیدن به اهداف خویش باز می‌ماند. از عواملی که قرآن کریم از آن به عنوان امر آرام‌بخش سخن گفته است، «عامل زوجیت» میان زوجین است. این عامل، درک نیازمندیهای روحی و عاطفی متقابل زوجین و یکی از اصول اخلاقی‌ای است که در محیط خانواده برای مدت طولانی؛ یعنی تا پایان عمر دنبال می‌گردد. بنابراین، در اسلام ازدواجی مورد نظر است که تأمین‌کننده آرامش انسان باشد و به نوعی از آشوب و اضطرابهای زندگی انسانی جلوگیری نماید و یا درون مضطرب وی را آرامش ببخشد و به همین دلیل زن در قرآن مایه آرامش معرفی شده است (اعراف / ۱۸۹؛ روم / ۲۱).

۴ - انگیزه جنسی: بر اساس حکمت خداوند متعال، در بشر انگیزه‌هایی وجود دارد که به اقتضای فطرت، مجبور به پاسخ‌گویی به آنها است. یکی از آن انگیزه‌ها، غریزه جنسی است. با توجه به اینکه در طبیعت زن و مرد این انگیزه فطری قرار دارد، چگونه و به چه هدفی بر طرف می‌گردد؟ بر اساس آیات قرآن، در الگوی خانواده اسلامی مهم‌ترین هدف

این انگیزه، تولید مثل است که نتیجه آن، شکل گرفتن جوامع و ملتها می‌باشد (نحل/۷۲؛ حجرات ۱۳/؛ نساء/۱؛ ذاریات/۴۹؛ شوری/۱۱؛ یس/۳۶).

رویکرد اخلاقی به انگیزه جنسی در سطح کلان، به اصل تشکیل خانواده در اسلام ارتباط پیدا می‌کند؛ به طوری که زوجین، کانون مطمئن خانواده را بستری مناسب برای اشباع انگیزه جنسی طرفینی دانسته و به خاطر همین انگیزه که در پیوندجویی دنبال می‌شود، هر یک از زوجین در کنار همسر خود احساس امنیت و آرامش می‌کنند و در پی آن، در قالب عشق و مودت فضائل اخلاقی پدید می‌آید و در این فضای سالم، شخصیتها شکل می‌گیرند. برای دریافت رویکرد فوق می‌توان به آیات (اعراف/۱۸۹؛ روم/۲۱) مراجعه نمود. از نظر اخلاقی هیچ اشکالی ندارد که انسان از طریق ارضای انگیزه‌های خود از راه حلال و مشروع لذت ببرد، زیرا پی‌جویی انگیزه جنسی در خارج از الگوی خانواده، توأم با محبت و عشق و همکاری و فداکاری نیست و از دیدگاه اسلام، هرگونه تجربه جنسی در خارج از برنامه خانواده، نتیجه‌ای جز انحراف، اسراف، بداخلاقیه‌های جنسی و شهوت‌پرستی به دنبال ندارد. رجوع به برخی از آیات (نساء/۲۷ و ۲۸؛ آل عمران/۱۴)، این مسأله را روشن می‌کند. همان‌گونه که علامه طباطبایی بر این باور است (طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ۲۸۲/۴) حلیت و بهره‌مندی جنسی زوجین به واسطه حق تمتع جنسی (امامی، ۲۶۸/۴) باید در «مسیر صحیح جاذبه جنسی» یعنی بقای نسل و هدفهای اصلی قرار بگیرد (بقره/۲۲۳) و به دور از هرگونه «حرص» و «هرج و مرج جنسی» باشد و با «عفت و پاک‌دامنی» برای «ملاقات خدا» صورت پذیرد (نوری، ۱۵۰/۱۴). به نظر می‌رسد یکی از حکمتهای حکم فقهی منع و حرمت مواجهه با زن حائض (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۲۸۴/۲)، رعایت اخلاق جنسی در خانواده و دور شدن از نجاست معنوی و خاستگاه اخلاقی آن مبنی بر «کف نفس» (متقی هندی، ۵۷۷/۹) شوهر بر نزدیکی است.

ب) ظهور اخلاق در حقوق و تکالیف خانواده اسلامی

ارزش اخلاقی ازدواج، رعایت قوانین و حدود الهی است. یکی از مظاهر تعامل اخلاق با قوانین حاکم بر خانواده اسلامی، «حقوق و تکالیف» مربوط به زوجین، فرزندانشان و ... است. در خانواده اسلامی، مواردی از احکام فقهی و حقوقی، اعم از حقوق مادی و معنوی که آمیختگی یک حکم فقهی با اخلاق را نشان می‌دهند، وجود دارد که به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- حقوق و تکالیف بین والدین و فرزندان.

۲- حقوق و تکالیف بین زن و شوهر.

در دسته اول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

قرارگرفتن فرزند در محیط مناسب، از جمله حقوقی است که او بر پدر خویش دارد (حر عاملی، ۱۳۳/۱۵).

- مهرورزی، مدارا و رفتار نیک با زن و فرزندان، مضمون احادیث متعددی از رسول خدا (ص) و سایر معصومان (ع) است که از حقوق معنوی آنان به شمار می‌رود (حر عاملی، ۲/۲۱؛ مجلسی، ۲۹۶/۱۶؛ ترمذی، ۱۲۲/۴).

- پدر تا زمانی که احتمال تأثیر می‌دهد باید فرزندش را به انجام واجبات و ترک کارهای حرام وادار کند (گلپایگانی، ۵۲۸/۱).

- بر ولیّ کودک لازم است که او را از آنچه موجب «فساد اخلاقش» می‌شود و به عقایدش ضربه می‌زند، حفظ کند (همان، ۵۲۶).

- روزه برای کودک یک نوع تمرین است و سبب می‌شود کودک، پس از بلوغ انگیزه بیشتری به انجام طاعت داشته باشد و نیز باعث می‌شود که نفس انسان، ملکه پذیرش انجام واجبات را پیدا کند و از اخلاق ناپسند دور باشد (علامه حلی، *مختلف الشیعه*، ۳/۳۵۲).

در مقابل، برخی از احکام، فرزندان را نیز مکلف به رعایت حقوق والدین می‌کند:

- مسافرتی که بر فرزند واجب نیست، اگر سبب آزار پدر و مادر باشد حرام است و نماز در آن تمام بوده و روزه نیز بر او واجب است (طباطبایی، محمدکاظم، ۲۲۲/۲).

- در صورتی که رفتن به جبهه بر انسان واجب نبوده و موجب آزار پدر و مادر شود، باید رضایت ایشان را جلب نماید (خمینی، استفتائات، ۴۹۸/۱). اگر پدر و مادر فرزند را از اعتکاف نهی کنند و مخالفت فرزند سبب آزار آنان شود، اعتکاف او باطل است (طباطبایی، محمد کاظم، ۳۰۳/۲). در صورتی که فرزند بی اذن پدر، روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدرش او را نهی کند، چنان که مخالفتش باعث آزار پدر باشد، باید افطار کند (همان، ۲۴۳) و طبق برخی فتاوی حتی اگر موجب آزار پدر و مادر هم نشود حرام است (همان، ۵۳۳). اگر والدین فرزندان خود را به تجاوز از حدود الهی و امور غیر اخلاقی دستور دهند، مثلاً به ترک نماز و یا دروغ گفتن و دارند، فرزندان مکلف به پیروی نیستند (توبه/۲۳)؛ چون طاعت هیچ مخلوقی از طریق نافرمانی خالق جایز نیست (نهج البلاغه، حکمت ۱۶).

در فقه اسلامی، حقوق کودک حتی قبل از تولد نیز محترم شمرده شده است. (طوسی، المبسوط، ۱۲۴/۴؛ طوسی، محمد بن علی، ۴۰۰؛ ابن ادریس، ۲۷۶/۳؛ اردبیلی، ۵۴۶/۱۱؛ طباطبایی، علی، ۱۷۴/۹) و یا به حکم اخلاق و به خاطر احترام به جنین می‌گویند: زن بارداری که می‌ترسد روزه گرفتن برای جنینش زیان داشته باشد، اگر چه شک داشته باشد که روزه زیان دارد یا نه، نباید روزه بگیرد (گلپایگانی، ۲۸۰/۱). عدم اجرای حد بر زن باردار (مفید، ۷۲۸؛ طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶/۸؛ نجفی، ۳۳۷/۴۱) و مشروعیت وصیت برای جنین (ابن ادریس، ۱۸۶/۳؛ طوسی، المبسوط، ۱۲/۴؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۳۶/۶) ریشه در احکام اخلاقی دارد.

می‌توان گفت بر اساس حقوق متقابل در خانواده اسلامی، حتی مسأله «تنبيه» محدود کودکان نیز با همین مطلوبیت اخلاقی قابل تحلیل است. لذا، فقها می‌گویند در صورتی که کودک گناه کبیره‌ای انجام دهد، تنبيه می‌شود (گلپایگانی، ۵۲۳/۱۱) و یا در

مواردی که امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از فساد، تنها با تنبیه بدنی ممکن باشد، می‌توان او را تنبیه کرد.

در الگوی خانواده اسلامی نمونه‌هایی از حق اخلاقی کودکان را در قرآن کریم (نور/۳۱) و روایات معصومان (بیهقی، ۱۹۳/۷؛ شوکانی، ۳۴۵/۶؛ متقی هندی، ۳۴۳/۶؛ حرعاملی، ۱۷۰/۱۴ و ۱۸۲/۱۵ و ۱۸۳ و ۱۳۳/۲۰؛ مجلسی، ۱۱۴/۲۳؛ فیض کاشانی، ۲۸۷/۲) می‌توان یافت. دستور قرآن (نور/۵۹) به رعایت آداب و اصول اخلاقی است، برای اینکه عفت عمومی خانواده آسیب نبیند و کودکان با منظره‌های دور از شأن و یا خلاف اخلاق روبه‌رو نشوند (نجفی، ۲۲/۲۶؛ مقدس اردبیلی، ۶۹۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۵۴/۷؛ قرطبی، ۳۰۲/۱۲؛ رازی، ۲۹/۲۴؛ قربانی لاهیجی، ۲۴۴/۹؛ سیوری، ۲۲۴/۲ و ۲۲۵). مسأله تشبیه به رجال و نساء که در روایات مورد نهی واقع شده است (حرعاملی، ۱۲/۱۲) نیز در محیط خانواده، حق اخلاقی کودکان را به شدت تضییع می‌کند، تا حدی که در شکل‌گیری نقش جنسی آنها مؤثر است (مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۴۸۳/۱).

اما موارد مربوط به دسته دوم که به عنوان نمونه، به دو مسأله از آن اشاره می‌شود:
۱- تمکین: قدرت و سلطنت دادن است (انیس، ماده م ک ن). اطاعت و تمکین زن از شوهر در چهارچوب مقررات شرعی و عقلی، از مصادیق بارز شوهرداری خوب است. ظاهر کلمات فقها در معنای تمکین زن از شوهر، متابعت در امور زناشویی است (بحرانی، ۱۰۳/۲۵؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۵۸۵/۱؛ صاحب جواهر، ۳۰۷/۳۱). تمکین خاص و پرداخت نفقه در حقوق خانواده، در حقیقت زمینه‌ای برای دستیابی به تمکین و اطاعت اخلاقی، یعنی همان مجموعه رفتارهای مطیعانه زن و نه فقط تمکین جنسی است؛ چون در برخی از موارد (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۴۶۲)، علی‌رغم عدم استمتاع جنسی، فقها قائل به عدم سقوط نفقه هستند (صاحب جواهر، ۳۱۲/۳۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۶۳۲/۱). بنابراین، ایراد شبهه (کدیور، ایسنا) مبنی بر مطلق بودن تمکین و نیز اختصاص

تمکین به رفع نیاز جنسی مرد، وارد نیست؛ زیرا خدمات زن در خانه و ارضاع، از باب اطاعت اخلاقی است، نه از باب تمکین اصطلاحی و این اطاعت اخلاقی در گفتار دانشمندان اسلامی نیز مشهود است (طوسی، *المبسوط*، ۲/۲۷۷؛ غزالی، ۱۱۱/۵). به هر حال، تمکین و اطاعت فقهی در خانواده اسلامی، بخشی از اطاعت اخلاقی متقابل است که با عناوین بد اخلاقی معروف در شرع و عرف مثل نشوز و شقاق (خمینی، *تحریر الوسیله*، ۲/۲۷۰؛ سیوری، ۲۱۳) سازگاری ندارد.

۲- **ریاست شوهر:** ریاست شوهر در خانواده به معنای مدیریت صحیح است که با عدالت همراه است و اصل عدالت نیز از مفاهیم بلند اخلاقی است. پس اگر مفهوم ریاست از این معنای حاکمیت و حکومت خارج گردد و به تحکم تبدیل شود، بر خلاف عدالت است و قطعاً غیر اخلاقی و امری ناپسند خواهد بود. بر اساس آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...»؛ یعنی مردان سرپرست زنان‌اند؛ به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و... (نساء/۳۴). صلاح خانواده آن است که این مدیریت به عهده مرد گذاشته شود و این به مفهوم تحکم، خود محوری، سلطه و تبعیض نیست، تا قائل به تساوی زوجین در مدیریت روابط خانوادگی باشیم (ماده ۱۶ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان)، بلکه به مفهوم خدمتگزاری و رهبری این واحد کوچک (ابن سینا، ۱۵) یا همان سلطه حکیمانه اداری و غیر استبدادی است (زحیلی، ۸۲). همان‌طور که پیامبر اکرم (ص) حوزه‌های خدمتگزاری در محیط خانواده اسلامی را مشخص فرموده است:

«هریک از آدمیزادگان، فرمانروایی است، مرد فرمانروای خانواده خویشان است و زن، فرمانروای خانه است» (متقی هندی، ۲۲/۶). صاحب تفسیر مخزن العرفان، موضوع ریاست شوهر در خانواده را از واژه «قوامون» برداشت نموده است (امین اصفهانی، ۶۲/۴). فقها نیز برای اثبات ریاست شوهر بر زن و خانواده، علاوه بر آیه فوق، به آیه ۲۲۸ سوره بقره نیز

استدلال نموده‌اند و این ریاست را به عنوان حقی برای شوهر شمرده‌اند. برخی این حق را نیز ناشی از دو امر دانسته‌اند:

- ۱- به عنوان یک موهبت الهی که ذاتی و ریشه در طبیعت و تکوین دارد.
- ۲- امری اکتسابی که از طریق بر عهده گرفتن نفقه و اعطای مهر به دست می‌آید (سیوری، ۲۱۱).

و برخی قائل به زیادی در حق برای مرد هستند (طریحی، تفسیر غریب القرآن، ۱۵۴). علامه طباطبایی در آیه ۳۴ سوره نساء قائل به طبیعی بودن زیادی برخی امتیازات مردان بر زنان است و این مفهوم از واژه قوام که مبالغه است فهمیده می‌شود (طباطبایی، محمد حسین، ۳۴۳/۴). برخی از فقیهان نیز قوام بودن را به معنای مدیریت می‌دانند (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۱۵/۶). قوام بودن مرد بر زن به این مفهوم است که مرد متولی امور زن است و این قوامیت از هر گونه «استعباد و اذلال» به دور است (صابونی، ۱۲۰). از نظر وجدانی و مسائل اخلاقی نیز موظف به رعایت اصول اخلاقی است، از جمله این که اولاً: اعمال این حاکمیت به هیچ وجه نباید توأم با «زورگویی و سلطه‌گری» باشد، بلکه باید عادلانه باشد. ثانیاً: اعمال حق حاکمیت به دور از هر گونه ضرر بر همسر باشد. ثالثاً: اعمال حق ریاست در خانواده بر اساس معاشرت به معروف، تعقل، تدبیر و حدود الهی باشد. فقها معتقدند حقیقت نکاح همان «علاقه بین زوجین» است که این امر مستلزم اطاعت‌پذیری زن از مرد است، امری که می‌توان آن را از چگونگی انشای صیغه نکاح نیز بدست آورد؛ زیرا زن، با موجب بودن در هنگام انشای صیغه نکاح، خود را نسبت به این اطاعت‌پذیری متعهد می‌کند. به همین جهت، مرد نیز از سوی دیگر متعهد می‌شود که نسبت به انجام امور زن مسئولانه رفتار کند و از هیچ اقدامی فروگذار نکند (طباطبایی یزدی، ۵۸۹/۵). معنای «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/۳۴)؛ یعنی یقومون بامورهنّ و یسلطون علیهن (مقدس اردبیلی، ۵۳۶). ای، انهم قوامون بحقوق النساء (طوسی، المبسوط، ۳۲۴/۴). لانّ التزوید نوع

سلطنة علی الزوجة (ابن فهدحلی، ۲۲۹/۳). «فوامون» یعنی تسلط بر غیر جهت بر عهده گرفتن امور وی از قبیل نفقه و پوشاک و غیره (طوسی، همان، ۲/۶). بعد از ایجاد این رابطه، مرد نوعی سلطنت و سبیل بر زن پیدا می‌کند (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۸۰/۷). پس قیمومیت و ولایتی که مرد بر زن پیدا می‌کند نیز در سایه همین «علاقه» ایجاد شده است که لازمه اش سلطنت و حکومت مرد بر زن است که البته نوع و روش این حکومت را قرآن بیان نموده است و این مسأله در فراز دوم آیه مذکور که آمده است: که منظور، فضل مردان بر زنان است و این فضل مصادیقی دارد (قرطبی، ۱۶۸/۵؛ طریحی، مجمع البحرین، ۵۶۴/۳؛ ابن کثیر قرشی، ۴۶۵/۱؛ رازی، ۸۸/۱۰؛ طباطبایی، محمد حسین، ۳۶۵/۴) و نکته مهم اخلاقی حکم، آن است که اگر طبق آیه فوق، قیمومیت یا حکومتی برای مردان در نظر گرفته شده است، به واسطه فضل مذکور است، نه به واسطه قهر و غلبه و ظلم. بدیهی است که فضل مذکور، غالباً در «نوع مردان» وجود دارد، در حالی که نوعاً در زنان وجود ندارد. در اینجا به عنوان نمونه، موضوع «اذن شوهر» که یکی از فروع مسأله ریاست وی در خانواده محسوب می‌شود، با رویکرد اخلاقی اشاره می‌گردد:

با ظهور سلطه و نفوذ تکوینی و یا تشریحی ایجاد شده برای مرد در خانواده، مسائل متعددی قابل طرح است. یکی از آن موارد، مسأله اذن و یا عدم اذن شوهر به زن در امور خانه و خانواده است. در محدوده این سلطه و نفوذ، اذن و یا عدم اذن شوهر، نشان از اعمال مدیریت اخلاق‌گرای شوهر در این کانون مقدس دارد. هر چند نفس اذن بین زوجین در تعامل بین آن دو در دوران زناشویی دارای مصادیقی متعددی از قبیل: نذر زن، اشتغال به کار، تحصیل، تصرفات مالی و... است، ولی در اینجا نیز به عنوان نمونه به یکی از موارد اذن که از حقوق شوهر به شمار می‌آید اشاره می‌کنیم و آن «اذن شوهر به همسر برای خروج وی از منزل» است. از مهمترین نموده‌های ثابت اخلاقی، مسأله تبعیت زن از شوهر در موارد شرعی و عقلی است که از آن به «اطاعت اخلاقی» می‌رسیم و می‌توان این نوع از اطاعت را

ناشی از نفوذ سلطه مرد بر زن دانست، که خالق حکیم آن را مقرر نموده است و به واسطه همین نفوذ می‌توان گفت: تبعیت زن از مرد به عنوان یکی از حقوق شوهر بر زن است. محقق کرکی در اثبات این مطلب به آیه «الرجال قوامون علی النساء» استدلال می‌نماید (محقق کرکی، ۱۹۹/۱۳). اطاعت زن از شوهر در موارد اذن، با مسأله تمکین مرتبط است و در صورت عدم اطاعت، با نشوز وی ارتباط پیدا می‌کند که هر دو از خاستگاههای مهم اخلاقی در خانواده است؛ یعنی اگر زن علی‌رغم میل باطنی شوهر، منزل را بدون اجازه وی ترک نماید و در این مسأله به رأی خود عمل نماید، قطعاً بازتاب منفی داشته و موجب اختلاف و شکاف بین او و شوهرش می‌شود و شاید به همین دلیل، این مورد، از مصادیق نشوز بوده که نتیجه آن سقوط نفقه از چنین زنی است. صاحب جواهر در این خصوص می‌گوید: اگر زن بدون اذن شوهر به سفر مباح یا مستحبی برود، حتی اگر سفرش منافات با حق استمتاع شوهر نیز نداشته باشد، نفقه او بر شوهر واجب نیست، حتی اگر به مسافرت هم نرود باز هم از مصادیق نشوز است و موجب سقوط نفقه است^۱ (صاحب جواهر، ۳۱۴/۳۱). در اینجا سؤال این است که محدوده مدیریت اخلاقی شوهر در مقابل عدم تمکین و نشوز چنین زنی در خانواده اسلامی چگونه است؟

اینکه زن باید از شوهر اطاعت کند، نه تنها امری پسندیده و اخلاقی است، بلکه از حقوق شوهر به شمار می‌رود (حر عاملی، ۱۵/۲۰)، ولی باید گفت ریاست شوهر در خانواده محدوده‌ای دارد که باید روشن گردد. بر این اساس، برای برون رفت از چالش مدیریت غیر اخلاقی شوهر در خانواده اسلامی، برخی از فقیهان معاصر پنج استثناء بر عدم خروج زوجه بدون اذن زوج قائل شده‌اند که عبارتند از: ۱- خروج زوجه برای ضروریات زندگی؛ ۲- خروج برای انجام فعل واجب؛ ۳- خروج از منزل برای دفع عسر و حرج؛ ۴- شرط خروج در ضمن عقد؛ ۵- نهی زوج از باب اضرار (مکارم شیرازی، سلسله مباحث خارج فقه «نکاح»، ۱۲۴/۶). با قبول این استثنائات، اذن خروج برای زن به طور

«مطلق» نیست، بلکه زمانی خروج زن از منزل بدون اذن شوهر نامشروع است که مصداقی از نشوز و یا مستلزم فساد باشد و یا مقدمه عمل نامشروع و احتمال وقوع در فساد و فتنه باشد (حر عاملی، ۱۱۲/۱۴) و یا خروج از منزل مزاحم حق زوج باشد.

بنابراین، می‌توان روایات اذن را، هم ناظر به مراعات حقوق و تکالیف زوجین و هم ناظر به رعایت آداب اخلاقی دانست، که هر دو منظور را باید در کانون خانواده، در حوزه ریاست شوهر و نحوه اعمال مدیریت وی و اطاعت اخلاق‌گرایانه زن (به عنوان همسر) جستجو کرد. با این وجود، می‌توان گفت که در موارد عدم منافات، اذن زن از شوهر، به نوعی به دنبال ایجاد اطمینان و اعتماد در مسائل خانواده است و نیز در پی دادن تضمین تأمین اطاعت به شوهر است. در مقابل، شوهر نیز در سایه اعتماد همسرش به توسعه مشارکت و اعتماد دست می‌زند. پس اگر زن بخواهد مثلاً نذر روزه یا حج مستحبی نماید، اگر مرد به او اذن بدهد؛ یعنی این عمل تو با حق من منافات ندارد (علامه حلی، تحریر الاحکام، ۵۱۹/۱؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ۷۲۴/۳). بنابراین، نفس اذن یعنی رعایت حقوق شوهر و احترام به او و این اطاعتی است که کرامت و استحکام خانواده را به همراه دارد.

نتیجه

ازدواج و تشکیل خانواده، یکی از رهنمودهای بنیادین اسلام است که باید به وسیله عقد دو جنس مخالف (یک زن و یک مرد) ایجاد شود. یکی از مهمترین اهداف ازدواج در اسلام، رسیدن به رشد روحی و اخلاقی است. براین اساس، نهاد خانواده که مرکز مودت و رحمت است، باید از هرگونه احکام نفرت‌انگیز و کینه‌توزانه به دور باشد. در این نوشتار، به این نتایج رسیدیم که اسلام در حوزه خانواده، با سنتهای ناپسند، چه در جاهلیت پیش از اسلام و چه در جهان معاصر، که موجب تحقیر شخصیت و کرامت انسانها شده، خط بطلان

کشیده است و احکام ازدواج را به همراه تعامل با اخلاق برای حفظ کرامت انسان تکمیل و به جهانیان عرضه نمود و ازدواج و تشکیل خانواده را وسیله‌ای برای تأمین آرامش و نایل شدن انسان به مقام قرب الهی معرفی کرده است. در این راستا، به منظور شکل‌گیری خانواده اخلاق‌مدار، مرد و زن را در مرحله اول به تشکیل خانواده از نوع ازدواج دائم دعوت نموده و در صورت ضرورت برای گریز از کمونیسیم جنسی و روابط نامشروع و پیشگیری از جرایم ضد اخلاقی و نیز ساماندهی غریزه جنسی، ازدواج به شکل موقت را فراروی آنها قرار داد. اسلام با وضع حقوق و تکالیف اخلاق‌محورانه متقابل، ارکان و عناصر موجود در کانون خانواده (والدین و فرزندان) را به سوی کمال و رعایت اخلاق معاشرت فرا خوانده است. همچنین احکام و قوانین مربوط به خانواده را تحت نفوذ اخلاق دانسته و به همین منظور، محیط خانواده با حاکمیت حقوق و تکالیف متقابل، وامدار اخلاق و اجرای آن قوانین متأثر از کارکرد اخلاق در این کانون مقدس دانسته شده است.

منابع

- آلوسی بغدادی، شهاب الدین محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر السبع المثانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن ادریس، محمد؛ *السرائر*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
- ابن ابی جمهور، محمد بن علی؛ *عوالی الکئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ش.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله؛ *تدبیر منزل*، نگارش محمد نجفی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۱۹ش.

ابن علامه، محمد بن حسن؛ *ایضاح الفوائد*، تحقیق کرمانی و اشتهاردی و بروجردی، قم، ناشر: آیت الله شاهرودی.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد؛ *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

ابن کثیر، اسماعیل؛ *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالمعرفة.

ابن منظور؛ *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.

اردبیلی، احمد بن محمد؛ *مجمع الفائدة و البرهان*، تحقیق مجتبی عراقی، شیخ علی پناه اشتهاردی و حسین یزدی اصفهانی، قم، نشر جامعه مدرسین.

_____؛ *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تحقیق محمد باقر بهبودی، انتشارات رضوی، تهران.

امین اصفهانی، بانو؛ *مخزن العرفان*، اصفهان، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

امامی، حسن؛ *حقوق مدنی*، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۱ش.

انیس، ابراهیم؛ *المعجم الوسیط*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

بحرانی، یوسف؛ *الحدائق الناضرة*، با تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

بیهقی، احمد بن الحسین بن علی؛ *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر.

تبیان (جایگاه زن در اندیشه امام خمینی) دفتر هشتم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن الترمذی*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

توفیقی، حسین؛ *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سازمان انتشاراتی سمت، ۱۳۸۵ش.

- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربية*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم، ١٩٩٠م.
- حرّانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٤ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تحقیق ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- خمینی، روح الله؛ *استفتائات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٦٦
- _____؛ *تحریر الوسیلة*، قم، جامعه مدرسین، ١٤٠٤ق.
- _____؛ *کتاب الطهارة*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ١٤١٠ق.
- خوبی، ابوالقاسم؛ *توضیح المسائل*، قم، چاپخانه علمیه، ١٤٠٧ق
- راغب اصفهانی، حسین؛ *المفردات فی غریب القرآن*، مصر، ١٤٠٤ق.
- رشید رضا، محمد؛ *تفسیر المنار*، بیروت، دارالفکر.
- زیبیدی، محمد مرتضی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، انتشارات مکتبۃ الحیاء.
- زحیلی، وهبة؛ *الاسرة المسلمة فی عالم المعاصر*، دمشق، انتشارات دارالفکر، الاعادة الثالثة، ١٤٢٧ق.
- سبحانی، جعفر؛ *منشور جاوید، تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، انتشارات توحید، ١٣٨٣ق.
- سید مرتضی؛ علی بن حسین؛ *الانتصار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- سیوری، مقداد بن عبدالله؛ *کنز العرفان*، تهران، المکتبۃ المرتضویه، ١٣٨٥ق.
- شوکانی، محمد بن علی؛ *نبیل الاوطار من احادیث سید الاخیار*، بیروت، دارالجلیل، ١٢٥٥ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *مسالك الافهام إلى تنقيح شرايع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۶ق.

_____؛ *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه*، انتشارات اسلاميه.

شيخ مفيد، محمد بن نعمان؛ *المقنعه*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۰ق.

صابوني، محمد علي؛ *روائع البيان*، بيروت، مؤسسه عزالدين، ۱۴۰۷ق.

صادقي، سهيلا، *جالش فمنيسم و مادري، فصلنامه كتاب زنان*، تهران، شوراي فرهنگي اجتماعي زنان، سال هفتم، تابستان ۱۳۸۴.

طباطبائي، علي؛ *رياض المسائل*؛ مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۱جلدي، ۱۴۰۴ق.

طباطبائي، محمد حسين؛ *الميزان في تفسير القرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسين.

طباطبائي يزدی، محمد كاظم؛ *العروة الوثقى*، تهران، مكتبة المرتضوية.

طبرسي، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، لبنان، مؤسسه الاعلمي.

_____؛ *مكارم الاخلاق*، منشورات الشريف الرضي، الطبعة السادسة، ۱۳۹۲ق.

_____؛ *تفسير جوامع الجامع*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۸ق.

طبري، محمد بن جرير؛ *جامع البيان عن تأويل آيات القرآن*، چاپ، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۲ق.

طريحي، فخرالدين؛ *مجمع البحرين*، به تحقيق احمد حسيني، نشر الثقافة الاسلاميه، ۱۴۰۸ق.

_____؛ *تفسير غريب القرآن*، قم، انتشارات زاهدي.

طوسي، محمد بن حسن؛ *المبسوط في الفقه الامامية*، تحقيق محمد باقر بهودي، ناشر مكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ق.

_____؛ *تهذيب الاحكام في شرح المقنعة*، تحقيق حسن موسوي خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه.

_____؛ **الخلافة**، تحقیق سید علی الخراسانی و شهرستانی، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

طوسی، محمد بن علی؛ **الوسيلة الى نيل الفضيلة**، تحقیق محمد الحسون، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ ق.

طوسی، محمد بن محمد؛ **اخلاق ناصری**، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش

عابدینی مطلق، کاظم؛ مجموعه کبیر از خاتم الانبیاء (ص) تا خاتم الاوصیاء **(نهج الفصاحه، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و صحیفه مهدیه)**، قم، انتشارات فراگفت، ۱۳۸۷.

علامه حلی، حسن بن یوسف؛ **تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه**، تحقیق بهادری، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ ق.

_____؛ **تذکرة الفقهاء**، قم، انتشارات مکتبه الرضویة لاحیاء الایثار الجعفریة.

_____؛ **مختلف الشیعة**، قم، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.

غزالی، محمد بن محمد؛ **مجموعه رسائل**، بیروت، دارالکتب العلمیه.

فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **کتاب العین**، قم، دارالهجرة، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

فخر رازی، محمد بن عمر؛ **التفسیر الکبیر**، مطبعة البهية المصرية، میدان جامع الازهر، ۱۳۵۷ ق.

فیروز آبادی، مرتضی؛ **القاموس المحيط**، عرضه شده در ضمن لوح فشرده مکتبه اهل البیت.

فیض کاشانی، محمد محسن؛ **المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء**، جامعه مدرسین قم.

_____؛ **مفاتیح الشرایع**، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۴۰۱ ق.

قربانی لاهیجی، زین العابدین؛ **تفسیر جامع آیات الاحکام**، قم، نشر سایه، چاپ اول ۱۳۸۱ ش.

- قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- کلدیور، محسن؛ مقاله «حقوق زنان در اسلام معاصر از زاویه ای دیگر»، ایسنا، ۱۳۸۲/۶/۱۵.
- کرکی، علی بن حسین؛ *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مدرسه آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۴ق.
- گلپایگانی، محمدرضا؛ *مجمع المسائل*، قم، دفتر آیه الله سید حسین ایوقی، ۱۳۷۶ش.
- متقی هندی، علاءالدین علی؛ *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، به تحقیق بکری حیانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار*، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن؛ *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، با تعلیق صادق شیرازی، تهران، انتشارات استقلال، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ق.
- _____؛ *المعتبر فی شرح المختصر*، با اشراف نصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۳۶۴ش.
- مطهری، مرتضی؛ *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹، چاپ چهاردهم.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، ۱۳۷۲ش.
- _____؛ *کتاب النکاح (سلسله مباحث خارج فقه)*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- مؤسسه آموزشی امام خمینی؛ *تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن*، قم، ۱۳۸۶.

صاحب جواهر، محمدحسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تحقیق عباس قوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.

نوری، میرزا حسین؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

نوی، محیی‌الدین؛ *المجموع فی شرح المهذب*، بیروت، انتشارات دارالفکر.

هاشمی، علی؛ *المرأة فی الشعر الجاهلی*، مطبعة المعارف، بغداد، ۱۹۶۰ م.

هندی (اصفهانی)، محمد بن حسن؛ *کشف الکشام*، قم، کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.

پایگاههای اینترنتی حوزه، بشارت و ویکیپدیا (دانشنامه آزاد).

